

نقش پیامبر ﷺ در وحی

محمد حسن قدردان قراملکی *

چکیده

این مقاله به تبیین نقش پیامبر ﷺ در مسئله وحی می‌پردازد. نویسنده، پس از توضیح حقیقت وحی، به چهار دیدگاه در تحلیل نقش پیامبر ﷺ در وحی اشاره می‌کند: الف) دیدگاه سنتی مشهور (نقش قابلی از سنخ تکوینی)؛ ب) دیدگاه سنتی اقلیت و شاذ (نقش فاعلی پیامبر = نزول معنایی قرآن)؛ ج) دیدگاه فلسفی و عرفانی (نقش تکوینی)؛ د) دیدگاه تجربه دینی (نقش فاعلی به قرائت بعض روشن فکران) نویسنده در تحلیل دیدگاه‌ها برای نخستین بار می‌کوشد دیدگاه سنتی مشهور و دیدگاه فیلسوفان و عارفان را جمع و آن‌ها را با مبانی قرآنی و روایی تطبیق دهد.

واژگان کلیدی: نبوت، وحی، نزول لفظی و معنوی، نزول دفعی و تدریجی، تجربه دینی،

پیامبر ﷺ و نقش تکوینی و قابلی وی، طوطی و زنبور.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۳ تأیید: ۸۷/۵/۷

نقش پیامبر ﷺ در وحی

وحی، حقیقت مرموزی است که آگاهی از چگونگی آن جز برای صاحبان وحی ممکن نیست. با توجه به این نکته، نقش صاحبان وحی در دریافت وحی نیز مانند حقیقت وحی بر انسان‌های عادی پوشیده است. با وجود این، با تمسک به روایت‌های پیامبران از وحی و توجه به مبانی و اصول علمی همچون عرفان و فلسفه، شاید بتوان دورنمایی اجمالی از حقیقت وحی و نقش پیامبران ارائه داد. برای این منظور نخست به حقیقت وحی اشاره‌ای می‌شود:

حقیقت وحی

به صورت کلی می‌توان گفت از وحی دو نوع تفسیر ارائه شده است که عبارتند از:
الف) سنخ نزول

ب) سنخ صعود که اینک به توضیح مختصر آن دو می‌پردازیم:

الف) رهیافت اخباری و گزاره‌ای: در این رهیافت، حقیقت وحی خبردادن و اعلان پیام آسمانی از سوی خداوند به نحو مستقیم یا با واسطه بر انسان خاص (پیامبر) به منظور ابلاغ آن بر مردم تفسیر شده است.

چنین وحی‌ای در صورت‌های مختلف مانند نزول فرشته، رؤیا، القای در قلب، شنیدن ندای غیبی، تحقق می‌یابد.

قائلان این دیدگاه، آیه ذیل را بر نظریه خود به عنوان دلیل ذکر کرده‌اند:

وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلُ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ.
(شوری (۴۲): ۵۱)

در این آیه شریفه، نخست ارتباط خداوند و بشر، «مکالمه» توصیف شده است که مقصود، مطلق ارتباط و خبردادن و اعلان از سوی خداوند است که گاهی در قالب القای در قلب (الهام = نزدیک معنای حدس) تحقق می‌یابد که «إِلَّا وَحْيًا» - برابر تفسیر مفسران - بر آن دلالت می‌کند. این تفسیر را دو قسیم دیگر، یعنی «من وراء حجاب» و «یرسل رسولاً» تأیید می‌کند؛ زیرا اولی به معنای شنیدن ندای الهی از ورای حجابی مثل درخت است و دومی نیز مکالمه با فرشته است که برای «إِلَّا وَحْيًا»، معنای الهام در قلب و یا الهام در عالم رؤیا باقی می‌ماند.

این تفسیر از وحی، تفسیر سنتی است که برگزیده بیشتر اندیشوران اسلامی و حتی

مسیحی است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

ب) رهیافت فلسفی و عرفانی: این رهیافت که به فیلسوفان و عارفان تعلق دارد، مدعی است وحی، صرف نزول فرشته یا مکالمه الهی با پیامبر نیست، بلکه در پرتو کشف و شهود - که معلول تکامل و تعالی نفس پیامبر است - نفس نبوی با توجه به مرتبه تکاملی نفس خود با عالم غیب ارتباط برقرار می‌کند و به تعبیری، با اتصال به عوالم غیب، موفق می‌شود از آن عوالم خبرها و احکامی را بگیرد.

صدرالمتألهین مبدأ وحی را توجه نفس به عالم غیب توصیف می‌کند:

ان جهة النفس التي الى عالم الغيب هي مدخل الالهام والوحى. (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ص ۵۹۹)

امام خمینی (قده) نیز در توضیح وحی می‌فرماید:

پس از خروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جلبات بشریت و توجه دادن شطر قلب به حضرت

جبروت، متصل به آن روح اعظم [جبرئیل] شود. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۱۸۳)

نکته دیگر اینکه فیلسوفان منکر وحی گزاره‌ای نیستند؛ زیرا آنان نزول وحی گزاره‌ای

توسط فرشته را با صعود نفس نبوی به عالم غیب ملازم می‌دانند. به دیگر سخن، وحی اقسام مختلف دارد؛ یکی سنخ گزاره‌ای است که نظریه شایع است.

نتیجه آنکه از حقیقت وحی دو تفسیر مختلف ارائه شده است که بر اساس تفسیر سنتی، وحی یعنی نزول پیام آسمانی از طریق فرشته یا ندای غیبی و بنابر تفسیر فلسفی و عرفانی، وحی یعنی صعود و اتصال نفس نبوی به عوالم بالاتر که عالم فرشتگان و عقول است. (از آنجا که درباره حقیقت وحی در این شماره، مقالات دیگری نیز درج شده است، به همین مختصر بسنده کردیم)

تبیین دیدگاه‌ها درباره نقش پیامبر در وحی

پس از تبیین مختصر حقیقت وحی، اکنون به توضیح و تقریر نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در وحی از منظر اندیشوران مختلف می‌پردازیم:

دیدگاه اول: دیدگاه سنتی مشهور (نقش قابلی از سنخ تکوینی)

مهم‌ترین نقشی که این دیدگاه به صاحبان وحی، یعنی پیامبران ارائه می‌دهد، توجه به صلاحیت ویژه قابل وحی است؛ بدین معنا که اعطای مقام نبوت و دریافت وحی برای همه انسان‌ها مقدور نیست، بلکه بر وجود صلاحیت یعنی دارا بودن صفات کمالی متوقف است؛

به دیگر سخن، پیامبران، انسان‌های شایسته و کاملی هستند که خداوند آن‌ها را برگزیده است. آنان نقش‌های ذیل را در وحی ایفا می‌کنند.

الف) نقش پیامبر در نزول لفظی و تدریجی وحی

با تأمل در دیدگاه سنتی از تفسیر نبوت و وحی، می‌توان نقش پیامبر را در وحی در دو عرصه و به عبارتی، در دو نوع نزول قرآن دفعی (معنایی) و تدریجی (لفظی) تقریر کرد؛ زیرا همه اندیشوران اسلامی بر دو نزول قرآن «دفعی» و «تدریجی» معتقدند؛ هر چند در تفسیر دفعی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نخست به نقش پیامبر ﷺ در نزول لفظی در طول بیست سال می‌پردازیم. با این توضیح که چهار نقش نخستین در نزول دفعی نیز جاری است.

۱. داشتن قابلیت لازم برای مواجهه با وحی: با نگاهی به تعریف اندیشوران اسلامی مانند متکلمان، محدثان و مفسران روشن می‌شود آنان نبوت را صرف فضل الهی دانسته‌اند که خداوند با فضل خود در اختیار هر کس که بخواهد قرار می‌دهد. در این تعریف، وجود صفت یا صفات کمالی خاص از سنخ اکتسابی مانند تکامل نفس صاحب وحی، اعتبار نشده است. به تعبیری، آنان نبوت را نه اکتسابی، بلکه تفضلی توصیف می‌کنند. متکلمان اهل سنت به این تعریف اعتقاد دارند؛ چنان که قاضی ایجی می‌گوید:

فهو عند اهل الحق من قال له الله: ارسلتك أو بلغهم عني ونحوه من الألفاظ. ولا يشترط فيه شرط الأستعداد بل الله يختص برحمته من يشاء من عباده. (قاضی ایجی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ص ۲۱۷ و ۲۱۸)

شهرستانی نیز می‌گوید:

قال اهل الحق النبوة ليست صفة راجعة الى نفس النبي ولا درجة يبلغ احد بعلمه و كسبه و لا استعداد نفسه يستحق به اتصالاً بالروحانيات بل رحمة من الله تعالى و نعمة. (شهرستانی، نهاية الأقدام، بی تا: ص ۴۶۲ و ۴۹۵)

امامیه در تعریف نبوت، هیچ اشاره‌ای به اکتسابی بودن نبوت نکرده‌اند؛ بیشتر مفسران نیز در ذیل آیه شریفه «ذلک فضل الله يعطيه من يشاء» آن را بر نبوت تفسیر کرده‌اند؛ مثلاً شیخ طبرسی می‌نویسد: «النبوة فضل الله يؤتیه من يشاء». (طبرسی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۵۵۹؛ نیز: ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۴۰۲)

آنان در پی تبیین این معنا هستند که مقام نبوت با فضل و عنایت الهی تحقق می‌گیرد و صرف داشتن صفات کمالی و به تعبیر فلسفی، با تکامل نفس و اتصال آن با عالم غیب

محقق نمی‌شود؛ چنان‌که بعضی پیامبران مانند حضرت عیسی در ایام کودکی با فضل الهی به درجه نبوت رسیده‌اند.

اما اینکه پیامبران - العیاذ بالله - فاقد صفات کمالی از جمله استعداد لازم برای دریافت وحی باشند، این معنا از تعریف رهیافت سنتی استنباط نمی‌شود، بلکه این رهیافت بر آن است که خداوند متعال نبوت را به انسان‌های کامل اعطا می‌کند. مقصود آنان از انسان‌های کامل، برتری در عرصه‌های مختلفی مانند اخلاق است.

بر این معنای از نبوت، در روایت‌ها نیز تأکید شده است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید:
و لا بعث الله نبياً و لارسولا حتی یتکمل العقل و یکون عقله افضل من جمیع عقول امته.
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۳)

خداوند نبی و رسولی را بر نمی‌انگیزد تا اینکه عقلش کامل‌تر باشد؛ به گونه‌ای که عقل او از عقل تمام امت خود برتر باشد.
امام حسین علیه السلام نیز فرموده است:

ان الله وجد قلب محمد افضل القلوب و اواعاها اختاره للنبوة. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ص ۲۰۵)
همانا خداوند قلب محمد را برترین و پرظرفیت‌ترین قلب‌ها یافت. از این رو، وی را برای نبوت برگزیدند.

فراتر از روایات، خداوند نیز به صورت مفهومی به ضرورت بستر لازم برای نبوت تأکید دارد:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (انعام: ۶) (۱۲۴)

خداوند در آیات دیگری درباره برگزیدن پیامبران می‌گوید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۳)
اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. (حج: ۲۲) (۷۵)

استاد جوادی آملی در شرح آیات پیش گفته می‌نویسد:

تنها انسان مصطفا و برگزیده می‌تواند پیام صاف از خطا و زلال از حبط و منزه از باطل و میرا از جهل را به درستی دریافت و به امانت نگهداری و در کمال صحت ابلاغ کند.
(جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۴۲ و ۴۳)

بر این اساس، اولین نقش صاحب وحی (پیامبر) در وحی، دارا بودن قابلیت برای دریافت وحی و توجه خطاب وحی به اوست. این شرط، بسیار مهم است؛ زیرا اندکی از

انسان‌ها می‌توانند به این مقام برسند و شایستگی طرف خطاب آسمانی قرار گیرند. حاصل آنکه بنا بر دیدگاه سنتی، نقش حامل وحی صرف نقش واسطه و مانند طوطی و ضبط صوت نیست؛ زیرا اینها ابزارهای مادی است که توسط طراح مشخصی طراحی شده است، اما حامل وحی انسان مختاری است که مواجهه وی با خطاب وحی، قابلیت خاصی لازم دارد و این قابلیت بر وجود صفات کمالی وابسته است.

به بیان دیگر، اگر بنابه فرض بپذیریم که نقش پیامبر در دیدگاه سنتی نقش واسطه و ضبط صوت است، باید بگوییم دریافت صوت غیبی و انتقال آن به مردم به وجود استعداد و صفات کمالی و نیز عنایت الهی وابسته است که این دو ویژگی (استعداد ذاتی و عنایت الهی) در امثال طولی و ضبط صوت وجود ندارد و تشبیه نقش پیامبر به آن دو، از نظر منطقی تشبیه مع الفارق و مغالطه‌انگیز است.

۲. **مواجهه با امر الوهی:** اشاره شد که شرط مواجهه با خطاب وحی و آسمانی، قابلیت لازم است تا مورد شرف خطاب آفریدگار متعالی قرار گیرد. مرحله یا نقش بعدی حامل وحی، قدرت تحمل وحی است. ارتباط انسان با محیط خود، نوعاً از طریق حواس پنج‌گانه انجام می‌گیرد. ارتباط با عالم غیب، ارتباطی خاص و خارق‌العاده است که اصل ایجاد ارتباط و قدرت حفظ آن، بستر خاصی را می‌طلبد؛ مثلاً انسان‌های که با راهکار مختلف، مانند احضار ارواح یا جن با عوالم غیبی ارتباط برقرار می‌کنند، تحمل وجود آن‌ها برای بعضی سخت است. گاهی نیز موجب اضطراب و چه بسا حالت‌های دیگر روانی می‌گردد؛ همچنین استمرار چنین ارتباطی نیز به عللی از جمله وجود صفات خاص فردی و تمرین وابسته است.

از آنجا که نبوت و وحی، ارتباطی از نوع عالی‌تر با عالم غیب است، شرایط آن از پیوندهای دیگر غیبی سخت‌تر خواهد بود. شخص پیغمبر باید آمادگی و زمینه نزول وحی و فرشته، و یا شنیدن ندای غیبی را داشته باشد؛ زیرا این امر صرف رؤیت شخص عادی یا شنیدن صدای عادی نیست، بلکه از سنخ وجود غیبی و غیرمادی است که در مراحل ابتدایی برای حامل وحی سخت است. اینکه در روایات از حالت‌های سخت پیامبر در هنگام نزول وحی همچون ضعف، سردی و عرق بدن، اضطراب و شبه اغماء گزارش شده است، همگی بر سختی تحمل وحی حکایت می‌کنند؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:

أحياناً يأتيني مثل صلصلة الجرس و هو أشدّ عليّ فيفصم عني فقدوعيتُ ماقال. (مجلسی،

۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ص ۲۶۰ و ۲۶۹)

گاهی وحی بر من فرود می‌آید، مثل صدای آهن زنگ، این حالت برای من بسیار شدید و دهشت‌زاست؛ به گونه‌ای که پیوسته عرق پیشانی مانند آب می‌ریزد. آن‌گاه من آنچه را فرشته وحی می‌گوید را حفظ می‌کردم.

حضرت در پاسخ چگونگی حس وحی فرمود:

أسمع صلاصل ثم أسكُت عند ذالك فما من مرة يوحى الیّ الأظننت ان نفسی تقبض. (سیوطی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۲۴)

صدایی مانند صدای آهن زنگ می‌شنوم، پس سکوت اختیار می‌کنم. بر من وحی‌ای نازل نمی‌شود، مگر این‌که گمان می‌کنم قبض روح می‌شوم.

با توجه به این مسئله که دریافت وحی دست‌کم در بعضی مواقع دشوار بود، نزول وحی صرف شنیدن یا رؤیت معمولی نبود تا تنزل نقش پیامبر ﷺ، شأن وی را به مانند طوطی و ضبط پایین بیاوریم، بلکه نزول وحی فرایند خاصی دارد که گاه با دشواری‌هایی همراه است که تنها نفس الهی پیامبر می‌توانست آن را تحمل کند و با عنایت الهی وحی را به صورت ناب یابد.

۳. دریافت ناب وحی: نقش بعدی پیامبر ﷺ پس از مواجهه با وحی و خطاب الهی، دریافت ناب و خالص وحی از خداوند یا واسطه وحی است. از آنجا که ارتباط با عالم غیب برای انسان دنیوی ارتباط خارق‌العاده است و نیز به دلیل استغراق در مقام و جلوه غیبی یا فراگیری اضطراب و سختی حامل وحی، امکان فراموشی یا خطا در دریافت پیام وحی وجود دارد، از این رو، خداوند متعال برای صیانت از وحی خود دو راهکار برگزید. راهکار اول، انتخاب پیامبر از میان انسان‌های کاملی با صلاحیت لازم است. در این راهکار، نقش پیامبر ﷺ برجسته است؛ زیرا پیامبر به دلیل دارا بودن شرایط و صفات کمالی لازم از مسئولیت دریافت وحی برمی‌آید. به دیگر سخن، در این مقام استعداد و لیاقت نفس نبوی نیز دخیل است. قرآن کریم از تعلیم الهی بر پیامبر یاد می‌کند که آن فرع بر استعداد متعلم است.

وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ. (نساء: ۴) (۱۱۳)

راهکار دوم، فضل الهی است که شامل نفس نبوی شده است. آیات زیر بر این اصل تأکید دارند:

فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رِصْدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ.

(جن (۷۲): ۲۷)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر (۱۵): ۹)

رهاورد دو راهکار فوق (نفس نبوی و عنایت الهی)، عصمت پیامبر در مقام دریافت وحی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲۰، ص ۱۳۳)

۴. حفظ وحی: چهارمین نقش پیامبر ﷺ در وحی به مرحله پس از دریافت خالص آن مربوط می شود که مرحله حفظ است؛ بدین معنا که پیامبر ﷺ با عنایت الهی تمام آیات نازل شده را بدون هیچ کاستی حتی بدون پیش و پس کردن حرفی می تواند آن را حفظ و به هنگام به مخاطبان ابلاغ کند:

سَقَرْتُكَ فَلَا تَنْسَى. (اعلی (۸۷): ۶)

خود پیامبر ﷺ به مسئله حفظ وحی پس از القای آن توسط فرشته تأکید می کند: «فقد وعيتُ ما قال». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۸، ص ۲۶۰)

پیامبر ﷺ در حفظ و ابلاغ وحی، امین الهی است؛ چنان که امام علی علیه السلام در وصف حضرت فرمود: «امین وحیه». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲)

۵. ابلاغ کامل و به موقع وحی: در انتقال پیام توسط پیامبر، چه بسا پیامبر ﷺ و شخص مبلغ آن را به سبب مصالحی همچون ترس و طمع، آن را تغییر دهد و یا در زمان دیگری ابلاغ کند یا هرگز ابلاغ ننماید. قرآن کریم در این باره می فرماید:

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛ (تکویر (۸۱): ۲۴)

پیامبر نسبت به ابلاغ امور غیبی بخیل نیست. قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي. (یونس (۱۰): ۱۵)

آیه دیگر، تمام نطق و پیام های پیامبر را عین وحی الهی توصیف می کند: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (نجم (۵۳): ۳ و ۴)

این آیه شریفه پیامبر را از هرگونه گفتار از روی هوای نفس به دور و آن را عین وحی الهی می داند و این از قداست و تکامل نفس نبوی حکایت می کند.

همچنین برخی اهل حدیث از اهل سنت، به امکان و وقوع تلبیس شیطان در وحی اعتقاد دارند که به قصه «غرانیق» معروف است که بنا بر آن، پیامبر ﷺ - العیاذ بالله - به اشتباه گفتار شیطان را به منزله وحی تلقی و آن را ابلاغ کرد؛ پس از آن، توسط وحی از جریان باخبر شد و به اصلاح و تصحیح آن پرداخت.

شیعه این داستان را مردود می‌داند و منابع اولیه آن نیز مجهول است. (معرفت، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۸۵)

ب) نقش پیامبر در نزول معنایی و دفعی قرآن

نقش دیگر پیامبر ﷺ در مسئله وحی، در نزول دفعی قرآن است که برخی از آیات و روایات بر آن تأکید دارند:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ. (بقره ۲: ۱۸۵)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (قدر ۹۷: ۱)

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ. (طه ۲۰: ۱۱۴)

همچنین روایت‌های متعددی تأکید دارند که قرآن «جمله واحده» بر پیامبر ﷺ نازل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ص ۲۵۳)

برخی از متکلمان، نزول دفعی قرآن را نه قلب پیامبر ﷺ، بلکه آسمان چهارم «بیت المعمور» می‌دانند که وحی در طول بیست سال از آنجا به تدریج بر پیامبر نازل می‌شد. در این دیدگاه، نقش پیامبر ﷺ خیلی بارز نیست. با وجود این، برخی طرفداران این دیدگاه معتقدند در نزول دفعی، علم اجمالی قرآن توسط خداوند بر پیامبرش اعطا شده است:

ان الله اعطى نبيه العلم جمله واحده. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۱۰۹)

بنابراین، پیامبر ﷺ پیش از نزول لفظی قرآن، به صورت علم اجمالی از مضامین آن آگاهی داشته و لذا در نزول لفظی نقش وی، مانند ابزارهای مادی مثل بلندگو و ضبط نبوده است.

دیدگاه دیگر در تفسیر نزول دفعی معتقد است در آغاز نزول قرآن، علم و معنای آن کاملاً بر قلب پیامبر نازل شده است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۴ق: ج ۱، ص ۴۲)

اینکه نزول دفعی و علم آن چگونه بوده است؟ علامه طباطبایی باتبیین آن بر مشرب عرفانی، معتقد است در نزول دفعی حقیقت مجرده قرآن بر پیامبر نازل شده است که توضیح آن در دیدگاه عرفا و حکمت متعالیه خواهد آمد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۱۵)

بنابراین، نقش پیامبر ﷺ در نزول دفعی قرآن نقش تکوینی است که متأسفانه مورد فراموشی برخی قرار گرفته است.

ج) تفسیر و تبیین وحی؛ «ولایت تشریحی»

عرصه سوم نقش پیامبر ﷺ پس از نزول قرآن است که تبیین و تفسیر ناب از وحی است. قرآن مجید دارای دو قسم از آیات محکم و متشابه است که آیات متشابه قابل تأویل و تفسیر است که یگانه مقام شایسته برای این کار خود پیامبر ﷺ است که به دلیل ارتباط با عالم غیب، تفسیر صادقی از آن ارائه می‌دهد. خود قرآن کریم نیز به این نقش تأکید کرده است:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ، (نحل: ۱۶): (۴۴)
وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (بقره: ۲): (۱۵۱)
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (آل عمران: ۳): (۱۶۴)

به دیگر سخن، خداوند تشریح بعضی احکام را به رسولش واگذارده است که با اذن الهی صورت می‌گیرد. بنابر روایات، می‌توان به افزودن دو رکعت بر نماز روزانه، استحباب سه روز روزه در هر ماه، تحریم همه مسکرات افزون بر خمر، دیه نفس و بینی، جزئیات نماز، مثال زد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۵، ص ۳۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۸۸ و ج ۱۲، ص ۲۵۹)

حاصل آن که هر چند دیدگاه سنتی نقش پیامبر ﷺ را نقش قابلی توصیف می‌کند، ولی نقش آن بسیار بااهمیت و از سنخ نقش تکوینی است که به نفس قدسی و الهی پیامبر برمی‌گردد؛ زیرا اگر نفس نبوی نفس الهی نبود، هرگز قابلیت و توانایی رویارویی با عالم غیب، دریافت وحی، حفظ و ابلاغ آن را نداشت. چنین ویژگی‌هایی تنها از عهده پیامبران برمی‌آید و توصیف نظریه سنتی از نقش پیامبر در وحی به نقش طولی، از درک نشدن حقیقت نظریه اندیشوران اسلامی حکایت می‌کند.

دیدگاه دوم: دیدگاه سنتی اقلیت (نقش فاعلی در الفاظ وحی)

دیدگاه سنتی پیشین که اکثریت عالمان اسلامی از آن دفاع می‌کردند، معنا و لفظ وحی «قرآن مجید» را از آن خداوند می‌دانستند که پیامبر عین آن را به مخاطبان ابلاغ می‌کند، ولی دیدگاه نادری هست که معتقد است معنای قرآن از آن خداوند و الفاظ از آن پیامبر است. پیامبر پس از علم به معانی، آن را خود به عربی بیان می‌کند. سمرقندی بنابر گزارش زرکشی، سه دیدگاه درباره نزول قرآن نقل می‌کند و در تقریر دیدگاه دوم می‌نویسد:

انه انما نزل جبرئیل علی النبی بالمعانی خاصة و انما علم تلك المعانی و عبر عنه بلغة العرب.
(زرکشی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۲۹۱)

ابن کلاب از متکلمان اهل سنت (م ۲۴۱ ق) از این دیدگاه جانب‌داری کرده است.
(اشعری، ۱۴۰۰ق: ص ۵۸۴)

این دیدگاه، از ظاهر عبارتهای بعضی عارفان نیز استنباط می‌شود که بحث آن خواهد آمد. طرفداران این دیدگاه، بیشتر به آیه ذیل استناد کرده‌اند.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ. (شعراء: ۲۶): ۱۹۳ و ۱۹۴

آنان چنین استدلال کرده‌اند که چون نزول قرآن بر قلب و نه بر حواس مادی مانند گوش شده است، پس اصل نزول، معنای آیات قرآن بوده است. (زرکشی، همان)

تحلیل و بررسی

۱. این دیدگاه با توجه به مبنای قائلان آن که حقیقت وحی را از جنس نزول و نه صعود نفس نبوی می‌دانند، با آیات متعددی دال بر نزول لفظ قرآن منافات دارد. با قطع نظر از معنای آیه شریفه «نزل به الروح الامین علی قلبک» که با نزول لفظی هم‌خوان است، باید گفت دلالت این آیه با وجود آیات متعدد دال بر نزول لفظی بر مدعا (نزول معنای)، در حد ابهام و از نوع آیات متشابه خواهد بود که با آیات محکمات «نزول لفظی» تفسیر می‌شود.

۲. اینکه در آیه مورد ادعا، نزول بر قلب پیامبر وصف شده است، مقصود از قلب نه قلب صنوبری، بلکه نفس نبوی است که قوه ادراک انسانی را تشکیل می‌دهد. به تعبیری آیه درصدد این معناست که قرآن بر جان و دل پیامبر نازل شده است و این منافات ندارد که قرآن با الفاظش به قلب پیامبر نازل شود؛ زیرا قلب به معنای قوه ادراک انسان، قابلیت شنیدن الفاظ قرآن را نیز دارد.

علامه طباطبایی مقصود از نزول به قلب را، نزول بر نفس ادراکی تبیین می‌کند که اصل نزول به صورت مادی و مشارکت حواس مادی نبوده است. وی با رد نزول معنایی قرآن، در تفسیر آیه می‌نویسد:

المراد بالقلب - المنسوب اليه الادراك والشعور في كلامه تعالى - هو النفس الناطقة ... ان الذي كان يتلقاه من الروح هو نفسه الشريفة من غير مشاركة الحواس الظاهرة التي هي الأدوات المستعملة في ادراك الأمور الجزئية. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۳۱۷)

۳. درباره دلیل قایلان دیدگاه فوق درباره عرض بودن الفاظ قرآن و استحاله نسبت آن به خداوند باید گفت: اصل استحاله نسبت عرض به خداوند روشن است، ولی نسبت فوق از قول به نزول لفظی قرآن لازم نمی‌آید؛ زیرا مدعا این است که خداوند الفاظ قرآن را آفریده و آن را در اختیار پیامبر قرار داده است؛ نه اینکه - العیاذ بالله - الفاظ قرآن مانند لفظ و سخن انسان‌ها به خداوند، نسبت صدوری و مادی داده شود. بر این اساس، استحاله فوق نیز لازم نمی‌آید.

دیدگاه سوم: دیدگاه فلسفی و عرفانی (نقش تکوینی)

این دیدگاه ترکیبی از دیدگاه فیلسوفان و عارفان است. در آغاز مقاله اشاره شد که فیلسوفان و عارفان مسلمان شرط نبوت و وحی را تکامل نفس نبوی و اتصال آن به عالم غیب (عالم عقول و برزخ = ملکوت) تفسیر کرده‌اند که بنابر آن، پیامبر با اتصال به عالم غیب، خبرهایی درباره راجع به عالم تکوین و تشریح را دریافت می‌کند. به دیگر سخن، در این نظریه از صعود نفس نبوی و ارتباط آن با فرشته وحی سخن رفته است.

بنابر دیدگاه فلاسفه، پیامبر انسان کاملی است که قوه نظری و عملی خود را به تکامل رسانده و در پرتو قوه نظری و عقلی موفق می‌شود با عالم غیب ارتباط برقرار کند و در پرتو قوه عملی خود، به اعمال خارق‌العاده‌ای دست زند.

البته در اینجا نیز نقش پیامبر نقش قابلی است؛ زیرا با تماس با عالم غیب، نفس نبوی مانند انطباق صورت در آینه، صورتهای مثالی یا عقلی را می‌پذیرد، صدرالمتألهین در این باره می‌نویسد:

فاذا اتصلت بتلك الجواهر قبلت ما فيها. (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ص ۵۹۶).

البته وحی پیامبر اسلام ﷺ به دلیل اینکه توسط والاترین انسان‌ها و پیامبران صورت می‌گیرد، با وحی دیگر پیامبران متفاوت است. برای توضیح بیشتر، نظریه فیلسوفان و عارفان را در چند نکته تبیین می‌کنیم:

۱. نکته اصلی تفاوت وحی پیامبر اسلام با دیگر پیامبران به صادر و مخلوق اول بودن پیامبر اسلام برمی‌گردد. در عالم عقول، خداوند نخست اولین عقل را آفرید که همان «حقیقت محمدیه» بود و دیگر وجودها از جمله فرشتگان و پیامبران در پرتو وجود «حقیقت محمدیه» به وجود آمدند. به تعبیری، حقیقت محمدیه واسطه فیض الهی به دیگر

موجوده‌هاست و برابر قاعده «الواحد»، «حقیقت محمدیه» در پیدایش و بقای حیات و وجود دیگر موجودها از جمله فرشتگان وحی، نقش ایجابی دارد. بر این معنا، برخی روایت‌ها نیز دلالت دارند؛ چنان که از حضرت علی علیه السلام وارد شده است:

نحن صنائع الله و الخلق صنائع لنا. (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

فیلسوفان و عارفان معتقدند عقل اول، یعنی «حقیقت محمدیه» کامل‌ترین وجودهاست و دیگر عوالم از آن وجود نشأت گرفته‌اند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۸۰ و ۴۱؛ نیز: ۱۳۷۴: ص ۶۶ و ۷۷)

۲. بر این اساس، قرآن کریم نیز یک وجود عقلی بسیط پیشین در عالم عقول و در رأس آن‌ها «حقیقت محمدیه» دارد که از آن، عالم ماده و الفاظ متنزل شده است. بر این معنا، خود قرآن نیز دلالت دارد:

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ. (زخرف(۴۳): ۴)

الرَّكِتَابِ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ. (هود(۱۱): ۱؛ واقعه(۵۶): ۸۰)

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ. (بروج(۸۵): ۲۱)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (واقعه(۵۶): ۷۷)

۳. بر اساس نظریه عرفا، انسان‌های دنیوی در عالم عقول و به تعبیری «اعیان ثابته»، یک وجود مجرد پیشین به نام «عین ثابته» دارند که عنصر مادی انسان مقتضای عین ثابته خویش است.

عنصر مادی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از این اصل تبعیت می‌کند و مطابق آن، نفس نبوی مظهر و مقتضای «عین ثابته» خود است. از آنجا که «عین ثابته» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقام نبوت دارد، عنصر مادی نیز مقتضای آن است. (قیصری، ۱۳۷۵: فصل ۳ و ۱۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۴: ص ۷۸ و ۳۹۴ و ۵۰۸؛ آشتیانی، ۱۴۶۶ق: ص ۱۴۷ و ۸۵۸)

۴. برای رسیدن به مقام نبوت، به تهذیب نفس پیامبر و نیز به عنایت الهی نیاز است. برای این منظور، نفس نبوی پس از کسب صلاحیت لازم، با عقل فعال (جبرئیل) ارتباط برقرار می‌کند و جبرئیل آموزه‌هایی از قرآن را که خود از حقیقت محمدیه استفاد کرده است، به نفس دنیوی پیامبر ابلاغ می‌کند. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۱؛ امام خمینی، ۱۳۸۳: ص ۱۳۹)

۵. با تعالی و قوت نفس نبوی، ارتباط وی با جبرئیل بیشتر می‌شود و چه بسا عنصر مادی پیامبر خود مستقیم به «حقیقت محمدیه» خویش متصل شود و معارف ناب و دینی را از آن‌جا دریافت کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ج ۷، ص ۲۷ و ۲۸؛ شرح رساله قیصری،

ص ۱۷۲) در پرتو این اتصال، مقام و قدرت نفس نبوی تکامل می‌یابد؛ به گونه‌ای که فرشتگان از جمله فرشته وحی «جبرئیل» تابع او می‌شود و به اذن وی، نزول و صعود می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ص ۱۷۶)

تفکیک نقش نفس دنیوی پیامبر از حقیقت محمدیه

بنا بر نظریه حکمت متعالیه، باید در تبیین نظریه نقش پیامبر در وحی بین چند نکته زیر تفاوت قائل شد.

الف) نقش عنصر مادی پیامبر به ویژه در آغاز رسالت و دریافت وحی، نقش قابل و مشابه نظریه سنتی متکلمان است که فرشته وحی بر حضرت نازل می‌شود و قرآن را بر وی تلاوت می‌کند.

ب) با تکامل نفس نبوی، آن حضرت با عین ثابت خود «حقیقت محمدیه» مرتبط می‌شود و چه بسا برخی از معارف قرآنی و عقلی را مستقیم از آن مقام دریافت کند. در این مرحله از وحی و اتصال به حقیقت محمدیه، فرشتگان وحی نیز تابع حضرت خواهند بود؛ چنان که حضرت فرمود: «لی مع الله وقت لایسعی فیہ ملک مقرب و لانی مرسل»، (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ص ۲۶۰، و ج ۷۹، ص ۲۴۳)

این ارتباط و دریافت وحی از سنخ عقلی خواهد بود که با نزول لفظی قرآن توسط فرشته قابل جمع است؛ زیرا قرآن کریم خود دارای مراتب وجودی مختلف و پیرو آن نزولات مختلف است. نزول و دریافت عقلی آن، توسط روح نبوی از حقیقت محمدیه و نزول لفظی آن توسط فرشته وحی بر عنصر مادی پیامبر خواهد بود.

یکی از شارحان حکمت متعالیه و عرفان معاصر در این باره می‌نویسد:

قرآن ... قبل از ظهور به صورت حروف و کلمات و آیات، از مقام باطن ختم رسل به باطن خاتم اولیا نازل می‌شود و حقیقت خاتم اولیا، واسطه نزول آن است به ملک حامل وحی، جهت اطلاع به وجود عنصری خاتم رسل». (آشتیانی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۱)

همو برای تأیید نظریه خود به نقش حضرت علی علیه السلام در تعلیم جبرئیل و علم آن حضرت، به آیات پیش از نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کند:

لذا از علی علیه السلام به معلم جبرئیل تعبیر کرده‌اند و از این جهت است که آن حضرت می‌فرمود: من رایحه وحی و آیات نازل بر مقام رسالت را قبل از نزول استشمام می‌نمایم. (آشتیانی، همان: ص ۱۷۲ و ۱۷۱)

توجه به نزول دفعی و تدریجی قرآن

در تقریر نظریه سنتی شایع اشاره شد که اکثر عالمان اسلامی به دو نزول قرآن (دفعی و تدریجی) اعتقاد دارند، عارفان و فیلسوفان نیز آن را پذیرفته‌اند، ولی نزول دفعی را بر مشرب عرفانی، یعنی نزول حقیقت مجرده قرآن و یا ارتباط نفس نبوی با حقیقت محمدیه، و نزول لفظی را بر نزول تدریجی تفسیر کرده‌اند.

در پرتو این نظریه، نزول وحی توسط فرشته از باب «ذکر» و یادآوری خواهد بود؛ چنان‌که محی‌الدین می‌گوید:

انبياء التشريع الذين يأخذون بواسطة الروح الأمين من عين الملك ... فلا بدّ من تنزل الأرواح على قلوبهم. (محی‌الدین، بی‌تا؛ ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹)
قیصری نیز گوید: «ان الوحي لا يكون الا بنزول الملك». (قیصری، شرح فصوص، فص یوسف، ص ۶۸۴)

البته عرفا معتقدند نزول لفظی از باب «ذکر» و یادآوری است؛ زیرا که پیامبر ﷺ پیش‌تر از حقیقت مجرده وحی آگاهی داشته است. محی‌الدین گوید: «ان هو الا ذکر لما شاهده حين جذبناه و غيبناه عنه...». (محی‌الدین، بی‌تا؛ ج ۴، ص ۴۰۲)
استاد جوادی آملی نیز در تفسیر وحی می‌نویسد:

پیامبر اکرم ﷺ با ترقی به مقام لدن و عقل محض، حقیقت و امّ‌الکتاب را از نزد خدای سبحان تلقی نموده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸؛ ج ۱، ص ۴۳)
ایشان درباره دو نوع دریافت وحی پیامبر ﷺ می‌نویسد:

اگر روح پیامبر ﷺ آیات الهی را بدون ترقی به عالم غیب و تنها با نزول فرشته وحی دریافت کند، لازمه‌اش آن است که از باطن و تأویل قرآن آگاهی نداشته باشد؛ در حالی که از جمع‌بندی آیات قرآن به دست می‌آید که آن حضرت از تأویل قرآن و دریافت امّ‌الکتاب از مقام لدن با ترقی روح آگاه بودند. (همان؛ ص ۴۳)

با توجه به اینکه هر دو گروه، یعنی طرفداران نظریه سنتی مشهور، و عارفان و فیلسوفان به دو نزول قرآن معتقدند، به نظر می‌رسد می‌توان دو نظریه را جمع یا نزدیک به هم معرفی کرد؛ به این معنا که فیلسوفان و عرفا که بر نزول حقیقت مجرده قرآن تأکید دارند، مقصودشان نزول دفعی قرآن باشد؛ با این وصف که ارتباط حضرت با حقیقت مجرده قرآن در عالم خیال و عقل در زمان‌های بعدی نیز حفظ و استمرار داشته است. همچنین آنان بر

نزول لفظی قرآن توسط جبرئیل باور دارند. متکلمان و مفسران نیز که بر نزول لفظی اهتمام می‌ورزند، منکر نقش و علم پیشین آن نیستند که توضیح آن در ذیل دیدگاه سنتی مشهور گذشت.

دیدگاه امام خمینی

حسن ختام مقاله را با تبیین دیدگاه امام خمینی که خود یکی از عارفان و حکیمان متأله معاصر بودند، به پایان می‌بریم. ایشان در آثار مختلف‌شان به تبیین نبوت و وحی از منظر عرفانی و فلسفی پرداخته‌اند.

۱. ایشان درک حقیقت نبوت و وحی را از اسرار دینی بر شمارد:

این از لطایف معارف الهیه و از اسرار حقایق دینیه است که کم کسی می‌تواند به شمه‌ای از آن اطلاع پیدا کند، به طریق علمی جز کَمَل از اولیاء الله... (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۳۲۱، ۹۳) و در جای دیگر می‌فرماید:

کیفیت نزول وحی را کسی نمی‌تواند بفهمد و لهذا هر وقت خواستند معرفی هم بکنند با زبان عامی‌ها معرفی کردند. (همان، ۱۳۶۵: ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ج ۱۸، ص ۱۶) ۲. در تبیین حقیقت وحی با اشاره به دو نظریه متفاوت یعنی نظریه «اهل ظاهر» و «نظریه اهل نظر»، در تقریر آن دو می‌گوید:

چه آن قسم بگوییم که بعضی اهل نظر می‌گویند و چه این قسم بگوییم که بعضی اهل ظاهر می‌گویند ولی اعظم، یعنی رسول خدا واصل شده و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او، ملائکه نازل می‌شوند. به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می‌شود و ملائکه نازل می‌شوند. (همان، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ص ۱۷۱)

اینکه امام از نظریه سنتی متکلمان به نظریه «اهل ظاهر» و از نظریه رقیب به نظریه «اهل نظر» تعبیر می‌کند، خود قوت نظریه فیلسوفان و عرفا را از منظر ایشان نشان می‌دهد.

۳. درباره چگونگی دریافت وحی حضرت امام معتقد است که این امر با خروج از حجاب عالم مادیت و ارتباط با جبرئیل حاصل می‌شود:

پس از خروج رسول اکرم از جلاب بشریت و توجه دادن شطر قلب را به حضرت جبروت، متصل به آن روح اعظم [جبروت] شود. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۱۸۳) باید دانست که تمثیل جبروتیین و ملکوتیین در قلب و صدر و حس بشر ممکن نیست، مگر پس از خروج او از جلاب بشریت و تناسب او با آن عوالم. (همان، ص ۳۴۲)

۴. امام (قده) در جای دیگری به تبعیت فرشته وحی و فرود آن با اذن پیامبر ﷺ

چنین اشاره می‌کند:

به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می‌شود و ملائکه نازل می‌شوند، ولی اعظم به حقیقت قرآن می‌رسد در ماه مبارک و شب قدرت و پس از رسیدن، منزل می‌کند به وسیله ملائکه - که همه تابع او هستند - ماه رمضان ... وارد شده است جبرئیل امین بر رسول خدا و به عبارت دیگر وارد کرده است پیغمبر اکرم جبرئیل امین را در دنیا». (امام خمینی، ۱۳۶۵:

ج ۲۰، ص ۸۲)

امام در جای دیگر می‌فرماید:

ماه رمضان، مبارک است برای اینکه نزول وحی بر او شده است یا به عبارت دیگر، معنویت رسول خدا وحی را نازل کرده است. (همان: ج ۲۰، ص ۸۲)

جمع‌بندی دیدگاه سوم

می‌توان نظریه حکمت متعالیه که محصول نظریه فیلسوفان و عرفاست را چنین خلاصه کرد: قرآن کریم وجودهای مختلف عقلی دارد که نزول حقیقت عقلی آن از مقام حقیقت محمدیه بر پیامبر ﷺ توسط حقیقت محمدیه و یا با اتصال نفس نبوی با آن مبدأ تحقق می‌یابد، اما نزول لفظی قرآن به صورت تدریجی توسط جبرئیل بر عنصر مادی پیامبر انجام می‌گیرد؛ هر چند خود جبرئیل واسطه بین حقیقت محمدیه و عنصر مادی پیامبر است.

بر این اساس، نقش عنصر مادی پیامبر نسبت به الفاظ قرآن نقش قابلی است؛ هر چند نفس عنصر مادی می‌تواند مستقیم به حقیقت محمدیه متصل شود و وحی مجرد را از آن دریافت کند، تنزل قرآن به قالب لفظ توسط فرشته وحی انجام می‌گیرد.

عبارت «پس از رسیدن، منزل می‌کند به وسیله ملائکه» بر این نکته ناظر بود. ایشان در جای دیگری نیز چنین تصریح می‌کند: «جبرئیل امین واسطه‌ای بوده است که خواننده است بر حضرت. (امام خمینی، ۱۳۶۵: ج ۱۸، ص ۱۹۱)

ایشان درباره تنزل وحی توسط جبرئیل از حقیقت محمدیه می‌گوید:

در عین حال، باز «نزل به الروح الامین علی قلبک» نازل شده و باز تنزل کرده، باز با دست روح الامین آمده، اما رسول الله در مقام تنزل، آن نزول هست، یک مقامی است که از خود او اخذ می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ص ۱۳۹)

همچنین اشاره شد که فیلسوفان و عارفان با تفسیر وجود مجرد از نزول دفعی قرآن، نزول فرشته وحی را بر نزول تدریجی لفظی حمل و تفسیر کرده‌اند.

دیدگاه چهارم: دیدگاه برخی روشن‌فکران (تجربه دینی و انکار نزول)

برخی از روشن‌فکران، به زعم خود تعریف جدیدی از حقیقت نبوت و وحی ارائه داده و مدعی‌اند که حقیقت وحی نه نزول وحی آسمانی و فرشته از سوی خداوند (دیدگاه سنتی) و نه ارتباط نفس نبوی با فرشته و حقیقت محمدیه (دیدگاه فیلسوفان و عرفا)، بلکه نوعی از تجربه دینی است. وحی و در آیین اسلام قرآن، کلام و گزارش پیامبر ﷺ از حالت کشف و تجربه دینی خود است که آن را به صورت گزاره در اختیار مردمان قرار می‌دهد (سروش، ۱۳۷۹: ص ۲۰؛ مقاله طوطی و زنبور، سایت سروش)

اشکال مهم بر این دیدگاه، تفسیر مادی و تجربه دینی از حقیقت نبوت و وحی است که قائلان آن با قطع ارتباط وحی با عالم غیب و مقام الهی، تفسیر مادی از آن ارائه می‌دهند. در چنین صورتی، اولاً این امر با مبانی مسلم قرآن و روایات در تفسیر الهی وحی و نبوت تعارض پیدا می‌کند؛ ثانیاً اشکال‌های متعدد بر این نظریه وارد می‌شود که نگارنده تفصیل آن را در جای دیگر عرضه داشته است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۰) مهم‌ترین اشکال‌های آن از این قرار است: ۱. تنزل وحی به یک تجربه عادی؛ ۲. شمول احکام تجربه عادی بر وحی همچون امکان خطا در اصل تجربه و یا در تعبیر و گزارش آن؛ ۳. انکار وحی آسمانی؛ ۴. انکار قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی و الهی.

نتیجه‌گیری

با تأمل در چهار دیدگاه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دیدگاه سنتی مشهور (نقش قابل‌ی صرف پیامبر) و دیدگاه فیلسوفان و عارفان (نقش تکوینی پیامبر) با دو تقریر قابل جمع است.

الف) پیامبر (عصر دنیوی) در ابتدای وحی و رسالت، با فرشته وحی و جبرئیل ارتباط برقرار کرد و وی وحی (قرآن) را بر حضرت نازل می‌کرد. این سنخ نزول قرآن، از جنس نزول لفظی قرآن بود و تا آخر نیز ادامه داشت. از سوی دیگر، با تعالی نفس نبوی حضرت به حقیقت محمدیه متصل می‌شد و از آن منبع، بر معارف حق از جمله حقیقت مجردة پیشین قرآن علم و احاطه پیدا می‌کرد.

ب. تقریر دیگر، تفکیک نزول لفظی و دفعی است. هر دو مشرب، به اصل نزول لفظی قرآن معتقدند، ولی عرفا فراتر از نزول لفظی به نزول دفعی به معنای نزول حقیقت مجردة قرآن بر قلب و نفس پیامبر نیز اعتقاد دارند که این نزول و ارتباط تا آخر عمر شریف پیامبر استمرار داشته است. متکلمان و مفسران نیز در نزول تدریجی لفظی متوقف نشده‌اند، نزول دفعی قرآن را نیز قبول دارند، ولی برخی آن را اعطای معنای قرآن، بعضی دیگر آن را بر نزول حقیقت مجردة قرآن بر نفس نبوی تفسیر کرده‌اند. اما دیدگاه دوم و چهارم که در انکار نزول لفظی قرآن مشترک بودند، با آیات متعدد قرآن ناهم‌خوان هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۵، شرح مقدمه قیصری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. _____، ۱۳۸۱، شرح رساله قیصری، مندرج در: رسائل قیصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۳. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰ق، مقالات الاسلامیین، تهران، انتشارات اسلامیه.
۴. ایجی، عضدالدین، ۱۴۱۵ق، شرح المواقف، قم، انتشارات شریف رضی.

۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۶. _____، ۱۳۸۵، پیامبر رحمت، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. خمینی، روح الله، ۱۳۶۵، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد.
۸. _____، ۱۳۷۴، شرح دعای السحر، قم، مؤسسه نشر و تنظیم و آثار امام.
۹. _____، ۱۳۸۳، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۱۰. _____، ۱۴۱۰ق، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه پاسدار اسلام.
۱۱. _____، ۱۴۱۰ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، قم، مؤسسه پاسدار اسلام.
۱۲. زرکشی، بدرالدین، ۱۴۲۲ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۹، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه صراط.
۱۴. _____، مقاله طوطی و زنبور، (پاسخ دوم به آیت الله سبحانی) سایت سروش.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۰، قم، انتشارات فخرالدین.
۱۶. شهرستانی، عبدالکریم، نهاییه الأقدام، قاهره، مکتبه المبتنی، بی تا.
۱۷. صدر المتألهین، محمد، ۱۳۵۴، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۱۸. _____، ۱۳۶۸، الحکمة المتعالیه، قم، مصطفوی.
۱۹. صدوق، ۱۴۱۳ق، اوائل المقالات، مندرج در: سلسله مؤلفات الشیخ المفید، قم.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (علامه)، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی.
۲۱. طبرسی، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان، بیروت، أعلمی.
۲۲. _____، ۱۴۲۱ق، تفسیر جوامع الجامع، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۸۴، تفسیر صافی، کتابفروشی اسلامی، تهران.
۲۴. قدر دان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۶، آیین خاتم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. _____، ۱۳۸۳، کلام فلسفی، قم، انتشارات وثوق.
۲۶. کلینی، ۱۳۶۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۸. محی الدین عربی، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دارصادر.
۲۹. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۵ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.